

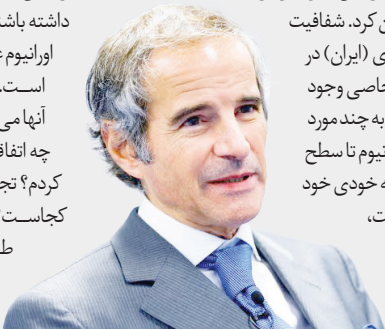
در ساختمان سفارت وجود داشت و گروگانگیری ۴۴۴ روزه پس از آن را نیز باید به این فهرست اضافه کرد. شخصاً با چند استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل ایرانی - آمریکایی طی سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ مصاحبه کردم و همه بر این موضوع تأکید داشتند که ماجرای سفارت یا آنچه آمریکایی‌ها می‌گویند «بحران گروگانگیری» هیچ وقت از حافظه آن جامعه و سیاستمدارانش پاک نشد. با وجود تمام این مشکلات حاد و پرونده‌های باز، دو طرف هیچ وقت به این سمت نرفتند که درباره بعضی مسائل ریشه‌ای گفت‌وگو و آن‌ها را حل کنند. آن طرف جمهوری اسلامی را با این سوابق درست یا نادرست می‌بیند و در کنگره و کاخ سفید تلاش می‌کند جلوی هر گونه گشایش را بگیرد. البته در پرتنظ باید به این موضوع اشاره کرد که آن‌ها در اسناد امنیت ملی خود از ایران به عنوان یک تهدید امنیتی صرف یاد می‌کنند و مانند روسیه یا چین، آن را رقیبی موثر نمی‌دانند. آن‌ها همواره مسئله اسرائیل را هم به عنوان یکی از متغیرهای مهم در رابطه با ایران می‌بینند. از این طرف، تهران سال‌ها بدعهدی و نقض تعهدات از سوی

آمریکایی‌ها را می‌بیند و اعتماد نمی‌کند.

توافق برجامی که پاره شد را جلوی چشم دارد و محتاطانه قدم برمی‌دارد. ترور قاسم سلیمانی در بغداد، تهدید به بمباران و اعمال فشار در عین مذاکرات را مشاهده می‌کند و بسیار بدبین است. در چنین فضایی رسیدن به یک توافق بسیار سخت است. ایده‌ای مانند کنسرسیوم که جای خود دارد. مشکل همزمان در تهران و واشنگتن است. یک فونداسیون سخت و بتن‌آرمه از تنش و اختلاف میان دو کشور وجود دارد که نمی‌شود روی آن بنای اعتماد را سوار کرد. ایران و آمریکا برای جلوگیری از بروز بحران، نیاز به تغییر نگاه

گروسی: سوالات از ایران بی پاسخ ماند

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفت‌وگو با شبکه یورونیوز درباره مذکرات هسته‌ای تهران و واشنگتن، برگزاری آن را بسیار مهم توصیف و خاطرنشان کرد که «اراده سیاسی لازم در هر دو طرف برای رسیدن به توافق وجود دارد.» او در عین حال به وجود مشکلاتی بزرگ در مسیر رسیدن به توافق اذعان کرد. شفافیت عنصر ضروری این توافق است. برنامه هسته‌ای (ایران) در حال پیشرفت است اما در عین حال، عناصر خاصی وجود دارد که ما را بسیار محتاط می‌کند. اجازه دهید به چند مورد اشاره کنم. اول، ایران در حال غنی‌سازی اورانیوم تا سطح بسیار بالای است. غنی‌سازی اورانیوم به خودی خود ممنوع نیست اما ایران تنها کشور در جهان است، جدا از کشورهایی که سلاح هسته‌ای دارند، که اورانیوم را تا این سطح بسیار بسیار بالا



به جامعه و بازار و حوزه- چند گفتمان فعال و جان‌دار بودند:

اولی گفتمان چپ که هرچند به لحاظ تعداد حامی و هوادار پرشمار نداشت اما به شدت کیفی بود. نام‌هایی چون نیما، اخوان ثالث، نوشین، شاملو، ساعدی و ابتهاج و بسیار چهرهٔ دیگر فارغ از این که بعدتر جدا شدند یا نه از این بستر بر خاسته بودند. جادارد براندازان پهلوی ستا که با انگ «پنجاه‌وهفتی» ساده‌سازی می‌کنند از شهپانوشان بیرسند چرا وجه غالب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که او حامی و پایه‌گذار آن بود گفتمان چپ بود؟

دومی همانا اسلام انقلابی با نماد علی شریعتی بود و خطا نیست اگر گفته شود موتور انقلاب را او روشن کرد و اگر چه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که پس‌فردا شصت‌ودومین سال‌روز آن است به عنوان نقطهٔ آغاز یاد می‌شود اما شعله‌های خاموش شدهٔ آن را لهیب نهیب شریعتی دوباره برافروخت. نقش شریعتی را در نام‌گذاری‌های جدید هم می‌توان دید. کی تا قبل از او اسمایی‌یی چون عبّاس، ابوترّ، احسان، حنیف، یاسر، میثم و سمیه و حتی زینب رایج بود؟ در فضای ضد شریعتی در حوزه‌های علمیه که تنها روحانیون غیر مرجع انقلابی با او موافق بودند امام نه له او موضع گرفت و نه علیه شریعتی. هوشمندی را ببینید که وقتی شریعتی در لندن درگذشت در پاسخ به تلگراف دکتر یزدی از آمریکا نه از لفظ «شهادت» استفاده کرد و نه «فوت» یا «درگذشت» بلکه کلمهٔ «فقدان» را به کار برد.

گفتمان سوم از آن مجاهدین خلق بود که باز امام به این هم مطلقاً تعلق خاطر نداشت حتی قبل از ۵۴ اما نه له آن گفت و نه علیه آن. با این که کار مسلحانه را تأیید نمی‌کرد اما روابط نزدیک هاشمی‌فسنجانی با آنان و علاقهٔ بهشتی به برخی چهره‌های بنیان‌گذار این تلقی را ایجاد کرد که موضع مطهری عین نظر امام نیست.

گفتمان چهارم در مقابل رژیم پهلوی هم روشن فکری سکولار بود که تا شاپور بختیار نیامده بود از انقلاب حمایت می‌کرد و بعد از آن برخی هواخواه بختیار و تغییر سلطنت به جمهوری به جای شیف‌ت به جمهوری اسلامی بودند. **چهارمی را می‌توان ملی‌ها با نماد دکتر مصدق دانست** و می‌دانیم اگر بنای امام بر انتخاب میان کاشانی و مصدق بود بر گزینهٔ اول انگشت می‌گذاشت کما این که در آغاز دههٔ ۳۰ خورشیدی در حالی که ۵۰ ساله بود کنشی در حمایت از مصدق از او ثبت نشده است. با این حال نزدیک‌ترین کسان به او مصدقی بودند. حتی روحانیون‌شان و سرآمد همه هم طالقانی. خاطرات کریم سنجابی را بخوانید تا ببینید امام چگونه از ظرفیت گفتمان ملی هم بهره برد.

گفتمان پنجم را می‌توان جریان ملی مذهبی با نماد مهندس بازرگان دانست. از این گفتمان هم برای دولت انتقالی و نفی شاپور بختیار بهره برد. **ششمین گفتمان اسلام‌گرایان بنیادگرا بودند** و امام آنها را هم نه تأیید نه نفی می‌کرد. چرا که در مقطعی نماد آنان - سیدمجتبی نواب‌صفوی- در مقابل مرجع تمام - آیت‌الله بروجردی- گردن برافراشته بود و یکی از دلایل سکوت سیاسی امام تا ۵۰ سالگی همین بود که در حیات آقای بروجردی نمی‌خواست حوزه مذهب شود. نقل است که بعد از انقلاب در دیداری از امام خواسته بودند سخنی دربارهٔ نواب‌بگویی‌وبه این جمله کوتاه بسنده کرد: «مردی بود!» طالقانی و سحابی ملی‌گرای بیش از این جمله را نواب‌گفته‌اند و به نیکي هم دست کم دربارۀ نیت و نه در عمل - امام اما این ظرفیت گفتمانی و عملیاتی راه‌ عمل‌آیه کار بست

اگر چه بعد از پیروزی انقلاب میدان چندان‌ی به آنان نداد.

هفتمی اما که البته مهم‌تر وقوی‌تر بود گفتمان اسلام‌ستنی بود و هنر آیت‌الله این بود که این گفتمان را از ناظر بی‌طرف به متحد‌بدل ساخت و این هم البته خطای شاه بود؛ خاصه با تغییر تقویم از هجری خورشیدی به شاهنشاهی که حساسیت مذهبی‌ها را هم تحریک کرد و پیش از آن با جشن هنر شیراز. شاه اما این را دیر دریافت و با نخست‌وزیری شریف‌امامی و بازگرداندن تقویم هجری خورشیدی و بستن کازینوها و مأموریت برای گفت‌وگو با آیت‌الله شریعتمداری و در آبان ماه سفر فرح به نجف برای دیدار با آیت‌الله خویی درصد برآمد گفتمان اسلام‌ستنی را از جریان انقلاب جدا کند. امام اما از ظرفیت‌ماه محرم استفاده کردو گفتمان اسلام‌ستنی با قدرت تمام بیش از پیش به‌صحنه آمد.

از سوی دیگر بر خلاف دوران نهضت نفت که در غیاب سلطنت بدیلی مطرح نبود صحبت از جمهوری اسلامی بود؛ یک ترکیب تازه که گاه در قالب جمهوری دموکراتیک اسلامی هم مطرح می‌شد تا نگران‌ی‌های روشن‌فکران رفع شود. این مرور گذرا در سی‌وششمین سال گرد درگذشت رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از آن روست تا یادآور شویم اگر به تعبیر این خلدون معجزهٔ دوم پیامبر اسلام (پس از قرآن) متحد کردن قبایل بود هنر آیت‌الله خمینی در انقلابی که ۱۴۰۰ سال بعد با نام او برپا کرد نیز این بود که گفتمان‌های متفاوت را برای یک هدف به کار گرفت یا کاری کرد که هیچ‌یک نتوانند دو گفتمان کم‌جان مقابل (باستان‌گرایی و توسعهٔ آرمانهٔ منهای دموکراسی) را یاری رسانند و حتی گفتمان حجتیه را که می‌توان هشتمین و در کنار و در مقام تماشاگر حضور داشتند از کار انداخت و از باور به منجی غایب هم بهره برد و در حالی که فقیهان به صورت عام نایب امام دوازدهم شناخته می‌شود برای آیت‌الله خمینی اختصاصاً عنوان «نایب‌الامام» به کار رفت. مراد این نیست که امام «انقلاب‌وفاق» تشکیل داد چندان که مسعود پزشکیان که «دولت‌وفاق» یا غرض این باشد که نمایندگان آنان را فراخواند هر چند از برخی در ترکیب شورای انقلاب استفاده کرد بلکه صریح و روشن می‌خواهم بگویم راز کامیابی یا پروژهٔ منتج به پیروزی مردی که در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ در ۸۷ سالگی درگذشت استفاده از ظرفیت ۷ گفتمان در مقابل دو گفتمان بود. شاه اگر می‌خواست خردمندی نشان دهد می‌توانست با برخی از گفتمان‌های مقابل از جمله ملی‌ها و ملی مذهبی‌ها و اسلام‌ستنی و حتی روشن فکری سکولار از در دوستی وارد شود و تقابل با حکومت روحانیون را به مثابهٔ نقطهٔ اشتراک بر جسته کند اما فاقد این ظرافت بود و حاضر به هیچ شراکتی نشد و بازی را باخت.

به که؟ به مردی که در قالب هیچ‌یک از ۱۰ گفتمان چه طبعاً آن دو فقره متحد سلطنت و چه ۷ گفتمان مقابل با یک‌مورد ساکت نمی‌گنجید و فراتر از هر هفت گفتمان، توده را به حرکت واداشت تا نشریه‌روشن فکری «آدینه» هم پس از درگذشت او این تیتیر را بر پیشانی گزارش بنشاند: «با شکوه آمده، با شکوه رفت». هر قضائتی که دربارهٔ عملکرد جمهوری اسلامی در حیات با مامت‌بانی فقید آن داشته باشیم کسی نمی‌تواند انکار کند که تاریخ ایران هنوز رهبری به خود ندیده که در پی ۱۴ سال دوری در آغوش میلیون‌ها نفر آمده و به دنبال ۱۰ سال حکومت بدوش میلیون‌ها نفر رفته باشد...

محمدرضا ثقفی



هز بنه حمل بیمار با آمبولانس هم نجومی شد



نگاه تحلیلگر ۲/

ایران و مصر در تبعیدگاه سایه‌ها

درباره دیدار دیروز عباس عراقچی و عبدالفتاح السیسی در قاهره

از اراده ایران برای گشودن فصل تازه‌ای از تعامل با قاهره خواهد بود. تردیدی نیست که منطقه‌نیازمند گفت‌وگوست؛ نه فقط برای کاهش تنش، بلکه برای یافتن زبان مشترک در جهانی ناپایدار. اما تا وقتی روابط در قاب‌هایی چون این تصویر تعریف می‌شوند - با پرده‌های ضخیم، نور کم، و صندلی‌هایی با فاصله - نمی‌توان از صلحی گرم و پایدار سخن گفت. در سیاست، گاه عکس‌ها بیش از بیانیته‌ها سخن می‌گویند. و این عکس از این دیدار رسمی شاید می‌خواهد بگوید: روابط زنده‌اند، اما همچنان در تبعیدگاه سایه‌ها. واقعیت این است که در روابط بین‌الملل، کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتیم. در زمانه‌ای تغییر یافته از شگفتی‌ها به سر می‌بریم که گروه مبارزی مانند پ‌ک ناپاورانه و در حیرت، خود را منحل ساخته است. اخوان المسلمین، آن سرایدره‌ی رازها و رمزها چه کسی، کجا خیالش را در خاطر می‌گذراند که روزی خودش مهر پایان به حیاشش بزند؟! باور ش سخت است. اما واقعیت دارد. اخوان المسلمین خودش خودش را میراند. پ‌ک تر جیب‌ج داد در هوای تازه تنفس کند. چریک‌های مبارز حاصل ده‌ها مبارزه‌شان را در خودرو فرسوده‌ای دیدند که نتوانست پیکر فیدل کاسترو را به گورستان برساند. از آن روز به بعد تفنگ‌ها خاموش شد. دست‌های تعادل و تعامل در زیر چانه‌ی تفکر و اندیشه قرار گرفت. نتیجه چنین به‌دست آمد که چتر‌ها را باید بست؛ زیر باران باید رفت. تغییر باید کرد. تغییری از آن دست که زیستن و حیات را جاودانه می‌کند. بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار. برای جریان یافتن نور در تاریکی اتاق دیدار با رئیس‌جمهور مصر هم، نخست باید نامی را تغییر داد. ایا اراده‌ای از جنس تغییر در کالبد زمان، در دایره تصمیم‌سازان کشور وجود دارد؟

